

گویش به زبانی محلی اطلاق می‌شود که با زبان ملی معیار هم خانواده باشد. تاتی، تالشی، گیلکی، گاتشی، مازندرانی، اورامانی، لری، آسی، سمنانی، خوانساری، نظری از گویش‌های ایرانی‌اند. زبان ملی نیز، در آغاز هم ردیف زبان‌های محلی هم خانواده خود بوده و در پرتو موقعیتی سیاسی و تاریخی به صورت زبان ملی درآمده است. هر گویشی دارای واژگان بنیادی و ساخت دستوری خود است. سخن‌گویان گویش‌های هم‌خانواده زبان یکدیگر را نمی‌فهمند؛ اما زبان ملی ممکن است به لهجه‌های گوناگون تکلم شود و صاحبان این لهجه‌ها در فهم سخنان یکدیگر مشکلی نداشته باشند.

زبان ملی حامل فرهنگ ملی است، برخی از عناصر واژگانی آن، تا روزی که به تمام معنا صورت معیار پیدا کند، چه بسا در هر منطقه گونه‌ای داشته باشد. مثلاً در متون قدیم فارسی، واژه گستاخ را به صورت‌های وستاخ و بستاخ نیز می‌بینیم که گونه‌های محلی‌اند.

زبان ملی هم از زبان‌های محلی مایه می‌گیرد و هم در آنها اثر می‌کند و گاهی آنها را مضمحل می‌سازد. آسیب‌پذیرترین عناصر زبانی قاموسی‌اند. عناصر دستوری پایدارترند. از میان عناصر قاموسی، آن دسته که واژگان بنیادی را تشکیل می‌دهند مقاوم‌اند و کمتر تحت تأثیر زبان ملی قرار می‌گیرند. در حقیقت، تفاوت اصلی زبان‌های محلی را در واژگان بنیادی و عناصر دستوری آنها باید سراغ گرفت. واژگان بنیادی واژه‌هایی عموماً بسیط را در برمی‌گیرد که در پیام‌گزاری روزانه به کار می‌روند و کودکان نیز با آنها سر و کار دارند.

آن دسته از زبان‌های محلی که به صورت مکتوب، به ویژه به صورت شعر، درمی‌آیند، در این حالت از الگوهای نحوی زبان ملی و از واژگان عالمانه آن تأثیر می‌پذیرند. ضرورت‌ها و حافظه شعری و فقدان واژه و تعبیر رسا برای مفاهیم پیچیده به وام‌گیری از عناصر زبان ملی راه می‌دهد. مثلاً، در اشعار گیلکی کسمایی، شاعر معاصر، کسوت ماتم به جای ماتم کسوت به کار رفته است یا در مصراع اول بیت زیر:

واله گو شهی تحت العنک شیخ نبی
فهم آخوند بَسَنج و اونی عرفان تپا
الگوی اضافه زبان فارسی به کار رفته است.^۱



گویش گیلکی و مروری اجمالی بر تاریخچه مطالعه آن

احمد سمیعی

عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۱- در گیلکی، برعکس فارسی، هسته به وابسته اضافه

می‌شود. مثلاً به جای «کتاب حسن» می‌گویند «حسن کتاب».

زبان ملی هم از زبان های محلی مایه می گیرد و هم در آنها اثر می کند و گاهی آنها را مضمحل می سازد

در برنامه های گیلکی صدا و سیمای رشت که به نشر هم هست و ضرورت شعری در کار نیست، «پیچ رادیو» به جای «رادوپیچ» یا «رادویی پیچ»، یا «کار زیاد» به جای «کار زیاد آمز»؛ «کانون خانوادگی شعا» به جای «شیم خانوادگی کانون» شنیده شده است که از تأثیر الگوهای نحوی فارسی حکایت دارد.

اما، چرا مطالعه و ضبط گویش ها لازم است؟ این لزوم، در درجه اول، از آن ناشی می شود که گویش ها، به ویژه تحت تأثیر نفوذ بلامنازع رسانه های گروهی، بالاخص صدا و سیما، در معرض استهلاک و انحلال اند.

ممکن است گفته شود که با وجود زبان ملی، استهلاک زبان های محلی چه اشکالی دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش، باید دید که آشنایی با گویش ها متضمن چه فوایدی است.

آشنایی با گویش ها دو نوع فایده اساسی دارد: (۱) زبانی (۲) فرهنگی.

فایده زبانی گویش ها در آن است که واجد عناصری هستند بدون متناظر در زبان معیار یا نسبت به صورت های موجود در زبان معیار اصیل تر و کهن تر. این عناصر و صورت های کهن تر در تحقیقات مربوط به زبان های میانه و باستانی مشکل گشاست. در واقع، یافتن تلفظ درست یا گشودن رمز بسیاری از صورت های نوشتاری متون کهن تنها به یاری گویش هایی میسر است که برخی از واژه ها یا گونه هایی از آنها که در زبان ملی وجود ندارند یا منسوخ شده اند هنوز زنده اند. همچنین، در گویش ها، واژگانی وجود دارد متعلق به زیا و گیا یعنی جانوران و گیاهان

بومی یا مربوط به ابزارهای محلی و اسباب معیشت و بازی ها و مراسم محلی که در زبان ملی معادل ندارند و زبان ملی از راه به وام گرفتن آنها می تواند پرمایه تر گردد.

اما فایده فرهنگی، که مهم تر است، حاصل می شود از امثال، اصطلاحات، تعبیرات کنایی و مجازی و کلاً زبان تصویری. در این صور بیان، نشانه هایی از احوال اجتماعی و اقتصادی و معیشتی و اخلاقی برجا می ماند که مطالعه آنها در علوم اجتماعی و مردم شناسی مفید فواید فراوانی است. این تعبیرات رنگ محلی به خود می گیرند و حال و هوا و خلقیات محلی را منعکس می سازند. مثلاً، در گیلکی، مثل «نان در آستان، پلا تا خراسان» از آن حکایت دارد که گیلک ها برای برنج بیشتر از نان مایه غذایی قایل اند: اگر پلو بخورند، قوت دارند تا خراسان بروند و اگر نان بخورند، فقط تا آستان در خانه می توانند بروند. یا عبارت «مگر ابریشم پول آمز بیهه ای!» (مگر با پول فروش ابریشم خریدی!) خطاب به کسی که دلش نمی آید مثلاً پیراهن خود را عوض کند، نشان می دهد که در گیلان، تجارت ابریشم اهمیت دیگری داشته است.

متأسفانه، در فرهنگ های گیلکی موجود، معانی مجازی و اصطلاحات و تعبیرهای کنایی یا اصلاً نیامده و یا به ندرت آمده است. از این رو، با استفاده از این فرهنگ ها نمی توان به معنی عباراتی دست یافت چون «تی کچه بزس» (کز یا پیلای ابریشم را بریس = کار خودت را بکن و حرفت را ادامه بده) یا «مژد دزن» (شوهر دادن = چیزی را با بخشش نابجا از دست دادن) یا «نان هچین لحاف (نان فقط لحاف، به معنی نان بیات سفت) یا «فاطمه اره» (فاطمه چون اره تیز و تند = دختری که تیز زبان و زبل باشد) یا «چاووش» (به معنای کثیرالسفر) یا «می پای بجه مکه فادیدی» (برنج سهم مرا به مکه می دهند، کنایه از حرمت زیاد) یا «باران ببارس ترکه دوازس» (باران بارید از درز در و پنجره عبور کرد و گذشت، در مورد کسی که چون تقاضایش برآورده شود برآورنده تقاضا را نشانسد) یا «پیر بازاره نیده بادکوبه حرفه زنه» (پیر بازار - در ۶ کیلومتری رشت که زمانی پیش بندر بود و کالا از رشت با راه آهن به آنجا حمل و سپس از طریق انزلی به باکو منتقل می شد - را ندیده حرف بادکوبه (باکو) را می زند، یعنی به مقصود نزدیک نرسیده سخن از مقصود دور از دسترس می گوید).

باری، در این زمینه ها هنوز کارهای زیادی باقی مانده است که باید به همت خود گیلک ها انجام گیرد. کار مهم

دیگری که در مورد گویش‌ها باید بشود تدوین دستور و توصیف ساختمان آنهاست. مطالعه ساختمان گویش‌ها از این جهت اهمیت دارد که از طریق آن می‌توان هم منشأ و تبار آنها را تشخیص داد و هم آنها را گروه‌بندی کرد و تفاوت‌های ساختی آنها را با یکدیگر و با زبان ملی معین ساخت.

در مورد گویش گیلکی، این کار ناقص انجام گرفته است و باید تکمیل شود. کارهایی که انجام گرفته دو نوع است:

۱) با دید علمی زبان‌شناسی، عموماً به همت ایران‌شناسان اروپایی؛

۲) با شم زبانی، به همت خود گیلک‌ها که از جهاتی مغتنم است.

متأسفانه، از مطالعاتی که تاکنون در گویش گیلکی شده نمی‌توان خاستگاه و نیای آن را مشخص ساخت. همین قدر آن را در گروه گویش‌های کرانه خزر، در ردیف تاتی، تالشی، گالشی، مازندرانی، جای داده‌اند. حتی دستگاه واجی گویش گیلکی هنوز به روش علمی استخراج نشده است.

گویش گیلکی، علاوه بر تفاوت‌های واژگانی، در ساخت و الگوهای ساختاری نیز با فارسی فرق‌های بارز دارد. متناظر بعضی از حرف‌های اضافه فارسی هنوز در گیلکی به صورت پیشوند باقی مانده است. در واژگان، مقایسه گیلکی با فارسی، ناهمگونی در مصوت و صامت را فراوان نشان می‌دهد (پختن - پختن، پیچ - پیز؛ سختن - سوختن، بوسوج - بسوز). فعل متناظر با «شدن» فارسی، به معنی «رفتن» است و مجهول‌ساز یا کمکی نیست (بوشم = رفتم؛ سردبسته = سردشد). برای فعل «دادن» فارسی دو متناظر در گیلکی وجود دارد با دو کاربرد متفاوت (ماچی بَدَن = بوسه بده؛ کیتابه فاَدَن = کتاب را بده). بای فعلی ملازم صیغه فعل ماضی مطلق است و فقط در صیغه سلبی (منفی) می‌افتد (بوگفت = گفت؛ بیگفت = گرفت؛ بزه = زد). صیغه فعلی دوم شخص و سوم شخص جمع یکی است (شوما بوخوردیدی = شما خوردید، اوشان بوخوردیدی = آنان خوردند). برای امر (دوم شخص مفرد)، دو صورت وجود دارد (نکون = نکن، نواکردن (نباید کردن) = نکن). به عکس فارسی، در گیلکی، هسته به وابسته اضافه یا ملحق می‌شود (باغَه در = در باغ؛ خورم پسر = پسر خوب). وجود عبارت فعلی به الگوی «خوردن دَرَم» در گیلکی به معنی «در کار خوردنم»

نیز جالب است.

در گویش گیلکی، عناصر دخیلی، سوای عربی، از ترکی (ظاهراً از طریق خلخال، چون خلخال‌ها، برای بعضی از کارهای ساختمانی و برداشت محصول، فصلی، اجیر خانواده‌های روستایی گیلان می‌شدند) و روسی قابل ملاحظه است. این عناصر دخیل معمولاً به صورتی محزف درمی‌آیند و این تحریف حتی در کلمات عربی دیده می‌شود. مثلاً «ملوث» عربی به صورت «ملوثز» و «لعن و تبری» عربی به صورت «لعن و تبرا» درآمده است. روس‌ها از طریق باکو به بندر انزلی و رشت رفت و آمد داشته‌اند و عده‌ای از تبعه روسیه در رشت و انزلی مقیم بوده‌اند، به طوری که در رشت کنسولگری روسیه دایر بود و برای کودکان خانواده‌های روس مدرسه‌ای در رشت تأسیس شده بود که فرزندان بعضی از خانواده‌های رشتی نیز اجازه ورود به آن را یافته بودند. طبعاً با این مرادوات و حشر و نشر و روابط روزمره شماری از واژه‌های روسی وارد گویش گیلکی شده است، از جمله نام بازی‌هایی که اطفال روس رواج دادند. بدین سان، در گویش گیلکی، واژه‌هایی چون «پاراخوت» (کشتی)، «فایتون» (درشکه، شاید لهستانی) «گانتور» (دفتر کار و کسب)، «ماتیشکا» (دختر خانم)، «ماجلوس» (بازی لی لی)، «زاته پاون» (نام نوعی بازی شبیه جفتگ چهارکش) وجود دارد که باید اصل آنها را در روسی سراغ گرفت.

مطالعه و تحقیق در گویش گیلکی مانند هر گویش دیگری از دو راه میسر است:

۱) استفاده از متون مکتوب؛

۲) تحقیقات میدانی.

استفاده از متون مکتوب تنها برای گویشور آن میسر است، چون این متن‌ها عموماً مشکول یا آوانویسی نشده‌اند. شاید قدیم‌ترین اشعار گیلکی که به صورت مکتوب به دست ما رسیده سروده‌های سید شرفشاه گیلانی (تالشی دولابی) باشد که او را نباید با شرفشاه تبریزی اشتباه کرد. وی، بنا به تحقیق شادروان دکتر رضا مدنی، ظاهراً در قرن هشتم، مقارن دوران فرمانروایی امیرساسان لشکری (آغاز فرمانروایی: ۷۸۹هـ) می‌زیسته است. مزارش در گیل دولاب (در مرز گشکر)، در محلی به نام شرفشاه یا تربت برجای است. نسخه خطی دیوان او (تاریخ کتابت به احتمال قوی: ۸۹۸هـ) در آکادمی بخارست محفوظ است که، چاپ عکسی آن به همت دکتر محمدعلی صوتی و نفقه بنیاد فرهنگ ایران، در

۱۳۵۸ منتشر شده است. ظاهراً اولین نویسنده‌ای که در دوران اخیر از شرفشاه گیلانی نام برده پرنهارد دُژن بوده که مقداری از اشعار او را گردآورده است. در ایران، نخست زنده یاد سید صالح صالح، در سال ۱۳۰۵ شمسی، در مجله فرهنگ از او یاد کرده است. در سال ۱۳۰۶ شمسی، شماری از اشعار شرفشاه در مجله فروغ رشت به مدیریت شادروان ابراهیم فخرایی، با مقدمه‌ای به قلم او، منتشر شد. وی به دستگاه آهنگی نیز اشاره کرد که روستاییان این اشعار را به آن می‌خواندند و آن گوشه پهلوی از شور بود. نت آهنگ شرفشاهی نیز در مجله موسیقی به چاپ رسید. استاد ابوالحسن صبا، به هنگام اقامتش در گیلان، این نت را یادداشت کرده بود. در سال ۱۳۵۳ ش، سلطان حسین سنندجی، سفیر وقت ایران در رومانی، در مقاله‌ای، به دیوان شرفشاه اشاره می‌کند و نمونه‌هایی از اشعارش را به دست می‌دهد که لابد از همان نسخه دیوان محفوظ در آکادمی رومانی نقل شده است. در همین سال، شادروان محمدتقی دانش پژوه مشخصات کتابی را به نام دیوان شرفشاه به دست می‌دهد که با دیوان بازیافته موصوف فرق دارد و چه بسا مربوط باشد به اشعار غیر گیلکی (فارسی یا عربی شرفشاه). تا پیش از پیدا شدن دیوان، تنها ۳۳ دوبیتی و دو تک بیتی از اشعار شرفشاه منتشر شده بود. با نشر برگزیده ادبیات گیلکی، به گردآوری شادروان ابراهیم فخرایی، در سال ۱۳۵۸ شمسی، ۳ دوبیتی دیگر به این اشعار افزوده شد که «منقول از یادداشت‌ها و جنگ‌ها و ادبیات شفاهی» معرفی شده بود. یک تک بیت منقول در کتاب گیلان توسط شادروان کریم کشاورز و یک دوبیتی، که یک بیت از آن در جایی دیگر ضبط نشده است، مندرج در مجموعه ترانه‌های گیلکی به گردآوری ملکونف و ۲ دوبیتی یادداشتی شادروان رضا مدنی را باید بر آنها افزود که جمعاً بر ۳۸ دوبیتی و ۴ تک بیت بالغ می‌شود. از این اشعار، آنچه در دیوان بازیافته هم آمده باشد انگشت شمار است. شادروان دکتر رضا مدنی مقاله‌ای عالمانه و ممتّع در یادگار نامه فخرایی (نشر نو، تهران، ۱۳۶۳) با عنوان «پیر شرفشاه و نگاهی به دیوان بازیافته‌اش» نوشته که این اطلاعات از آن استخراج شده است.

دیوان شرفشاه از منابع بسیار پرارزش برای تحقیق در گویش گیلکی و تحول آن است. گویش مردم گیل دولاب پُلی میان گویش‌های تالشی و گیلکی شمرده شده هم چنان که گویش تنکابن را واسط میان گیلکی و مازندرانی

می‌توان دانست. مثلاً مانگ به معنی «ماه» یا کویانی به معنی «کدبانو» در گیلکی امروز وجود ندارد ولی در تالشی هست. این واژه‌ها در نیمه اول قرن نوزدهم هنوز در گیلکی به کار می‌رفته چنان که در نمونه‌های شعر عامیانه که خوچکو (۱۸۴۲) و پروزین (۱۸۵۳) ضبط کرده‌اند دیده می‌شوند.

از شاعران معاصر که به گیلکی شعر سروده‌اند میرزا حسین خان کسمایی را باید نام برد. شرح حال او در نام‌ها و نامدارهای گیلان، تألیف شادروان جهانگیر سرتیپ پور (۱۳۷۰)، به تفصیل آمده است. او به قلم و درم در راه آزادی مبارزه کرد. یار و یاور میرزا کوچک خان جنگلی شد، اداره روزنامه جنگل را از سومین شماره برعهده گرفت. مقالات و اشعار انتقادی گیلکی از او بر جا مانده که غالب آنها در سال ۱۳۰۶ ش در مجله فروغ چاپ رشت، به همت مدیر آن مجله، شادروان ابراهیم فخرایی، گردآوری و منتشر شده است.

شاعر دیگری که در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی به گیلکی شعر سروده محمدعلی راد باز قلعه‌ای (باز قلعه از روستاهای حومه رشت است) متولد ۱۲۸۷ شمسی است که سپس به افراشته نام بردار شد و پیش از انقلاب اسلامی ایران در دیار غربت از این جهان رفت. او بسیاری از عناصر فرهنگ مردم و اصلاحات و تعبیرات روستایی اصیل گیلکی را در اشعار گیلکی و فارسی خود وارد کرد. مجموعه اشعارش، که شادروان محمود پاینده لنگرودی گیلکی‌های آن را با ترجمه فارسی، گردآورده و در سال ۱۳۷۴، تحت عنوان شعرهای گیلکی افراشته محمدعلی راد باز قلعه‌ای منتشر ساخته، آینه زندگی و خلیقات مردم زحمتکش گیلان است. این شاعر نه تنها در میان سرایندگان گیلک شاخص است، بلکه در تاریخ شعر فارسی جایگاه بلندی دارد. متأسفانه هنوز، چنان که باید و شاید مقام و اصالت ادبی او شناسانده نشده است. او با چیره‌دستی در خور آفرینی، به زبانی مشحون از مفاهیم نمونه‌وار با رنگ محلی، نماهای گوناگون زندگی شهری و روستایی گیلانیان و مناسبات اجتماعی آنان را وصف کرده و با بینش مردمی و تیزبینی فرهنگی، به زبان ساده ولی بکر و بی‌سابقه، خصایص قشرهای گوناگون جامعه را به بیان شاعرانه درآورده است، هم از دوره سلطنت رضاشاه، روزنامه فروشی نابینا و سیار اشعار او را، که به صورت جزوه‌های کوچک چاپ می‌شد و بیشتر در انتقاد از خلیقات اجتماعی بود، در رشت پخش می‌کرد و مردم

سر دست می‌برند. شالی کاران گیلان او را شاعر مدافع حقوق و زبان دل خود می‌دانستند.

میرزا ابراهیم خان ملقب به سراج الدیوان و معروف به سراج (متولد ۱۳۵۸ ش) نیز شعری به گیلکی با عنوان «شکوائی مداح» (در استقبال از شعر کسمایی) دارد که خالی از لطف نیست و در نام‌ها و نام‌های گیلان درج شده است. از شاعران گیلکی سرای نسل جدید، شادروانان شیون فومنی، رحمت موسوی و محمدولی مظفری را باید نام برد.

اینک از کسانی باید یاد کنیم که در مطالعه گویش گیلکی و پدید آوردن آثاری مربوط به این گویش سهیم بوده‌اند. اینان را به دو گروه: (۱) *ایران شناسان اروپایی* (۲) *محققان و مؤلفان گیلک* می‌توان تقسیم کرد. از میان ایران شناسان خارجی، خوچکو، یرزین، دژن، گایگر، ملگوئف، کریستن سن، راستار گویوآ و همکاران او را باید نام برد.

الکساندر خوجکو Alexander Chodzko (۱۸۰۶-۱۸۹۱)، در عصر سلطنت محمدشاه قاجار، به سمت کنسول روسیه در رشت خدمت می‌کرده است. وی از خانواده‌های معروف لهستانی اصلاً لیتوانیایی بوده، سال‌های آخر عمر را در فرانسه گذراند، در کولژ دو فرانس زبان و ادبیات اسلاو تدریس می‌کرد و در نزدیکی پاریس درگذشت. خوچکو، طی اقامت خود در ایران، درباره گویش‌های کرانه خزر به مطالعه پرداخت و ترانه‌های محلی این ناحیه را گردآوری کرد و کتابی به نام *نمونه‌های شعر عامیانه ایران (Specimens of Popular Poetry of Persia)* تألیف کرد که در سال ۱۸۴۲ در لندن به چاپ رسید.

ایلیا نیکولایویچ یرزین I. N. Bresine (۱۸۱۸-۱۸۹۶)، خاورشناس روس و استاد زبان‌های عربی و فارسی در دانشگاه قازان، در سال ۱۸۴۲ سفری به ایران کرد و سه سال در ایران به سر برد. وی، طی اقامت خود، درباره گویش‌های سواحل جنوبی دریای خزر به مطالعه پرداخت. او از نخستین کسانی است که برای زبان گیلکی دستور نوشته است. اثر او به نام *تحقیق در گویش‌های ایرانی (Recherches sur les dialectes persans, 1853)* نتایج پژوهش‌هایش را، که با استفاده از حاصل مطالعات گملین (Gmelin) و آیشوالد (Eichwald) و خوچکو انجام گرفته، در بردارد.

برنارد دژن Bernard Dorn (۱۸۰۵-۱۸۸۱)،

یافتن تلفظ درست یا گشودن رمز بسیاری از صورت‌های نوشتاری متون کهن تنها به یاری گویش‌هایی میسر است که برخی از واژه‌ها یا گونه‌هایی از آنها که در زبان ملی وجود ندارند یا منسوخ شده‌اند هنوز زنده‌اند

ایران‌شناس آلمانی الاصل روس، استاد زبان‌های شرقی دانشگاه در سال‌های ۱۸۶۰-۱۸۶۱، به قفقاز و کرانه‌های جنوبی دریای خزر سفر کرد و درباره گویش‌های این ناحیه به مطالعه پرداخت و اشعار و ترانه‌هایی گیلکی گردآورد و مقدمات تهیه واژه‌نامه‌ای گیلکی - فارسی را فراهم ساخت. اثر او درباره گویش‌های خزر به نام *خدماتی در راه شناخت زبان‌های ایرانی* در سه جلد، در سن پترزبورگ به چاپ رسید که صفحاتی از آن شامل فصلی بود از متنی قدیم به گیلکی. متأسفانه تقریباً همه نسخه‌های جلد سوم این اثر که آماده انتشار بود، پس از درگذشت مصنف، معدوم شده است. این جلد حاوی نمونه‌ای از دستور زبان گیلکی و یک رشته متن منظوم و مثنوی بوده است. یکی از معدود نسخه‌های این جلد را که از نابودی مصون مانده بود گایگر در معرفی «گویش‌های دریای خزر» در اساس *فقه اللغة ایرانی (Grundriss der iranischen philologie)* مورد استفاده قرار داده است. قصه «داوری سلیمان» به زبان گیلکی و خط فارسی در اثر دژن به نام خزر (Caspia) آمده است.

ژاک دو مژگان (J. de Morgan) در جلد پنجم از اثر نه جلدی خود به نام *مأموریت علمی در ایران (Mission Scientifique en perse, ۱۹۰۴)*، حدود ۸۸۷ واژه گیلکی با معادل‌های مازندرانی و فرانسه فهرست کرده است.

لودویگ ویسلهم گایگر Wilhelm Geiger (۱۸۵۶-۱۹۴۳)، استاد ایران شناس آلمانی، با استفاده از

همه مطالبی که تا پایان قرن نوزدهم درباره گویش گیلکی فراهم آمده بود، مقاله‌ای با عنوان «گویش‌های خزر» تهیه کرد که در اساس *فقه‌اللغه ایرانی* او، که در فاصله سال‌های ۱۸۹۸ و ۱۹۰۱ در استراسبورگ به چاپ رسیده درج شده است.

ملگونوف G. Melgunof، محقق ایران شناس روس، در سال ۱۸۶۳، چند ترانه گیلکی را به روسی برگرداند و، در سال ۱۸۶۸، قواعدی از دستور زبان گیلکی و مازندرانی را در *مجله انجمن آسیایی آلمان ZDMG* با عنوان «تحقیق در گویش‌های مازندران و گیلان» (Mazanderan et de) منتشر ساخت که شامل واژه‌نامه و عبارات و هفده ترانه گیلکی (یکی از ترانه‌ها به گویش لاهیجی) است.

آرتور کریستن سن (1875-1945)، استاد فقه‌اللغه ایرانی دانشگاه کپنهاگ، طی سفر کوتاهی به ایران گذارش بر رشت افتاد و به کمک یکی از خدمتکاران مهمانخانه محل اقامت خود، توانست مطالعاتی در گویش گیلکی رشت انجام دهد. حاصل مطالعات او در این باب، بخشی شد از اثر او به نام *خدماتی به گویش شناسی ایرانی* که آقای جعفر خصامی زاده، محقق گیلان شناس، آن را به فارسی برگردانده که به نفع انتشارات سروش، پس از ویرایش، چاپ و منتشر شده است. کریستن سن، با همه محدودیت مواد در دسترس و کوتاهی فرصت، توانسته است ساختمان دستوری گویش گیلکی را دست کم با دقت و جامعیت نسبی عرضه بدارد. باریک بینی‌های او در مباحث دستوری گویش گیلکی، هر چند با این گویش انس و آلفت و آشنایی نداشته، مایه شگفتی است. وی چند قصه و شعر را نیز به زبان گیلکی در اثر خود درج کرده است.

اورانسکی در کتاب *نامه مقدمه فقه‌اللغه ایرانی* (۱۹۶۰) از دو اثر، یکی در آواشناسی گیلکی و دیگری در دستور گیلکی، از ایران شناسان شوروی یاد کرده است. اثر اورانسکی به قلم شادروان کریم کشاورز به فارسی ترجمه شده است (انتشارات پیام، تهران ۱۳۵۸).

آخرین اثر مدونی که در جهان ایران شناسی در حوزه تحقیق در دستور گویش گیلکی منتشر شده، متعلق است به سال ۱۹۷۱ به همت عده‌ای از زبان شناسان روس زیر نظر راستارگویرا، با عنوان *زبان گیلکی (Gilyanskii yazik)* این اثر را شادروان دکتر رضا مدنی به فارسی ترجمه کرده ولی این ترجمه هنوز به چاپ نرسیده است.

در مقدمه این کتاب تاریخچه‌ای کوتاه از تحقیقات درباره گویش گیلکی آمده که ترجمه آن به قلم دکتر محسن ابوالقاسمی در *مجله سخن* (دوره ۲۱، ش ۶، ۱۳۵۰) منتشر شده است.

- کریمورا، محمدزاده و راستارگویا فهرست حدود ۱۰۰۰ واژه گیلکی را در اثری به نام *واژه‌نامه گیلکی به روسی* (مسکو ۱۹۸۰) به دست داده‌اند.

در گروه دوم، یعنی مؤلفان ایرانی به ویژه گیلک که درباره این زبان محلی تحقیق کرده و به تألیف آثاری دست زده‌اند، نام‌های زیر شاخص است:

- *منوچهر ستوده* که فرهنگ گیلکی شامل حدود ۴۰۰۰ واژه با آوانویسی و به روش علمی تألیف کرده است. این اثر، به همت انجمن ایران شناسی، در سال ۱۳۳۲ در تهران چاپ و منتشر شده است. مؤلفانی دیگر از این کتاب بهره جسته‌اند.

- *شادروان ابراهیم فخرایی* که در *برگزیده ادبیات گیلکی* (انتشارات طاعتی، رشت ۱۳۵۸) عده‌ای از گیلکی سرایان را معرفی کرده و نمونه‌هایی از آثارشان را آورده است. فخرایی شماری از امثال و اصطلاحات گیلکی را نیز گردآورده که متأسفانه ظاهراً هنوز به چاپ نرسیده است. *احمد مرعشی* که واژه‌نامه گیلکی به فارسی تألیف کرده و از آن تاکنون دو ویرایش (۱۳۵۵ و ۱۳۶۲) منتشر شده است. در ویرایش دوم با عنوان *فرهنگ لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی*، واژه‌های بسیاری افزوده شده است.

شادروان *جهانگیر سرتیپ پور* که واژه‌نامه‌ای گیلکی - فارسی با عنوان *ویژگی‌های دستور گیلکی* (نشر گیلکان، رشت ۱۳۶۹) تألیف کرده و در مقدمه آن مستعرض ساختمان دستوری گویش گیلکی شده و فصل نسبتاً مشبعی در این باب گشوده است. هم چنین، در *نام‌ها و نام‌آرهای گیلان* (نشر گیلکان، رشت، ۱۳۷۰) عده‌ای از سرایندگان اشعار گیلکی را معرفی کرده و نمونه‌هایی از آثارشان به دست داده است. مرحوم سرتیپ پور خود نیز ترانه‌هایی لطیف به زبان گیلکی سروده که شماری از آنها را شادروان عاشورپور خوانده و ضبط شده است.

جعفر خصامی زاده، که در گیلان شناسی خدمات برجسته‌ای دارد، اثر سابق الذکر کریستن سن را به فارسی برگردانده که منتشر شده است. هم چنین اثر *خوچکو* (ترانه‌های محلی کرانه‌های جنوبی دریای خزر) را برای

چاپ آماده ساخته که در انتظار نشر است.

شادروان دکتر رضا مدنی، که مقاله ممتّع و عالمانه‌اش در یادگارنامه فخرایی (نشر نو، تهران ۱۳۶۳، ص ۷۵۷-۷۷۹) از دقت نظر او حکایت دارد، در گیلان‌نامه، سی و چند واژه گیلکی در جانورشناسی را از یک نسخه خطی متعلق به قرن ۱۱ هجری نقل کرده است. هم‌چنین این محقق در گیلان‌نامه (ج ۲ به کوشش م. پ. جکتاجی، انتشارات طاعتی، رشت ۱۳۶۹) مقاله‌ای جامع با عنوان «کتاب‌شناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی از سده هشتم تاکنون» (ص ۳۳۵-۳۹۵) نوشته و منابع متعلق به این حوزه ایران‌شناسی، از جمله آثار خود را تا سال ۱۳۶۴، با استقصای کامل، معرفی کرده که ما را از ورود به جزئیات در این باب بی‌نیاز می‌سازد.

- مصطفی فرض‌پور ماچیانی که اثری با عنوان «زبان و فرهنگ ماچیان» (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، دوره ۱۶، ش ۳، ۱۳۴۳، دوره ۱۷، ش ۱ و ۲، ۱۳۴۴) عرضه داشته است.

- دکتر نایب که در روزنامه محلی گیلان ما، شماری از اصطلاحات پزشکی و هم‌چنین اصطلاحات گیلکی را با شرح و تعریف به دست داده است. سرانجام، از پایان‌نامه دوره دکتری او، واژه‌های معماری گیلکی - آلمانی با راهنمای آلمانی - گیلکی باید یاد کرد که متأسفانه مؤلف فرصت چاپ و نشر آن را نیافته است.

همچنین از دکتر هادی جلوه، شادروانان سید صالح صالح و کریم کشاورز و کاظم سادات کشوری که ضمن تحقیقات خود در حوزه‌های متعدد گیلان‌شناسی، به گویش گیلکی علاقه نشان داده‌اند باید نام برد.

سرانجام باید از جکتاجی یاد کرد که در گیلان‌نامه‌ها و مجله گیله‌وا مشوق تحقیقات در گویش گیلکی بوده‌اند و از این حیث سهم درخور توجهی دارند.

چندتن از دانشجویان ایرانی نیز موضوع پایان‌نامه خود را در مقاطع رشته زبان‌شناسی همگانی تحقیق در گویش‌های کرانه دریای خزر اختیار کرده‌اند، از جمله:

- مسعود پور ریاحی، با عنوان: بررسی دستور گویش گیلکی رشت (پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰):

- سعید مهدوی کمائی، با عنوان: بررسی گویش تنکابن (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰):

- فرشته مؤمنی، با عنوان: بررسی زبان شناختی گویش‌های دامنه شمالی البرز مرکزی با ارائه اطلس زبانی و مقایسه آن با گویش‌های همسایه (پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳-۱۳۷۴).

مقاله‌هایی نیز در سطح دانشگاهی درباره گویش گیلکی منتشر شده که از میان آنها از سخنرانی شادروان کریم کشاورز باید یاد کرد که با عنوان: «برخی ویژگی‌های صرف و نحو گیلکی» در مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی (به کوشش مظفر بختیار، ج ۱، ص ۲۲۷-۲۴۸) مندرج است؛ هم‌چنین از مقاله دکتر یدالله ثمره، استاد دانشگاه تهران، با عنوان: «تحلیل ساختاری فعل در گویش گیلکی کلاردشت» (مجله دانشکده، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۲۶، شماره ۴، ص ۱۶۹-۱۸۷) با وجود همه این کوشش‌ها و خدمات، هنوز میدان برای کار در زمینه گویش گیلکی و سایر گویش‌های کرانه خزر باز است، به خصوص بر محققان و دانش‌پژوهان گیلانی و مازندرانی است که با آشنایی به روش‌های علمی و مجهز شدن به معلومات زبان‌شناسی، تحقیق در این گویش‌ها را تکمیل کنند و حاصل مطالعات خود را به علاقه‌مندان و جهان‌ایران‌شناسی عرضه دارند.



شهرستان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال جامع علوم انسانی